

اشتیاق پذیرایی از مهمان

نوشته ژرژ لیسوسکی

«مهمان مثل ماهی است...»

در فرهنگ واژگان لهستانی لینده که مورد احترام و تأیید عمومی است، واژه «مهمان نوازی» (گوسینوسکا) با احساسی توأم با شغف و در عین حال سادگی و اشتیاق برای پذیرایی از مهمان تعریف شده است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا احساس شادی ناشی از اشتیاق فردی برای در خدمت دیگران بودن ناشی از خودبینی نیست؟ اما با توجه به دوری و جدایی نسبی مردم و خشکی و کمالات شهبهای حزن‌انگیز پساتیز و ایسن احساس کنجکاری که در آن لحظات دردناک در سایر نقاط جهان چسه می‌گذرد این اشتیاق قابل توجهی است. این ملاقات‌ها، همانند شهر، به یک یا دو ساعت محدود نمی‌شد. گر چه ضرب‌المثل لاتین رایج در پاره‌ای از کشورهای اروپایی می‌گوید مهمان مثل ماهی است، پس از سه روز می‌گذرد اما وقتی برای رفتن بخواه همسایه یک روز وقت صرف می‌شود، معمولاً دو یا سه روز و گاهی بیشتر باید در آنجا ماند.

مهمانی از این دست مستلزم سطح بالایی از وفور نعمت است. در گذشته این سنت بین افراد هم‌طبقه برقرار بود و بیشتر جنبه سرراوده اجتماعی داشت تا کمک و دستگیری. لهستان گذشته‌ها که مربوط به ایام پیش از جدایی بلوکهای شرق و غرب می‌شود، به عنوان «جمهوری نجابه» به خود می‌سایید. برخلاف سایر جوامع نئودالی اروپایی، لهستان سرزمین نجیب‌زادگان غرده‌ها بود. اشرافیت در سطح بالا خیلی محدود

اگر برای توضیح مهمان‌نوازی بنون واژه فضیلت را بکار برد در آن صورت ظاهراً مهمان‌نوازی فضیلتی است که در تمدن روستایی برآب عادیتر از تمدن شهری است و قوم اسلاو امروز هنوز هم خیلی با تمدن روستایی اجداد و حتی پدرانشان نزدیک هستند.

در شهر تقاضای مهمان‌نوازی داشتن در واقع چیزی شبیه گنجایی یا دریافت خیرات و صدقات است. مثلاً وقتی مقابل خانه شما در شهر به هتل دسترسی هست چرا باید به ساکنین آپارتمان سمت راست طبقه دوم یا سمت چپ طبقه سوم مراجعه کنید؟ اما در روستا که مهمانخانه کتیاب است، ظاهراً انتظار پذیرایی از مهمان خیلی طبیعی‌تر است.

حقیقت این است که ما از آغاز قرن حاضر احساس فاصله و مسافت را از دست داده‌ایم. وسایلی پوشش فضایی سال‌ها با سرعت هزاران کیلومتر در ساعت برای گرفتن عکسی از اجرام سماوی دور دست در حیرت‌کننده و بسی برای ما مشکل است که تصور کنیم در آغاز قرن بیستم پیش از اختراع اتوموبیل ۴۰ کیلومتر مسافت یک روز تمام طول می‌کشید. در دوران کودکی من پیش از جنگ جهانی دوم این وضع یعنی مسافرت با ایسن کشندی هنوز هم در شرق لهستان ادامه داشت. نزدیک‌ترین ایستگاه قطار با ایستگاه دیگر ۸۰ کیلومتر فاصله داشت و بیشتر اوقات اتوبوس قراضه عهد عتیق تحت تعمیر بود. سنت‌های مهمان‌نوازی اسلاو را در این زمینه باید دید.



نواختن موسیقی در یک خانه روستایی لهستانی در ۵۰ سال پیش



یک خانه بیلانی در کوههای ناترا
والع در جنوب لهستان.

داخل یک خانه بیلانی در لهستان
کوچک.



بود - پاستناه کسانی که از خانواده‌های بزرگ سلطنتی بودند
سایر عنوان‌ها از قبیل گنته، مارکیز، بارون یا مارگریو (بخش
مرزبان) و ازدهای وارداتی است - با وجود این طبقه نجیبان
درصد جمعیت گنور را تشکیل می‌داد و پشتیبانی انتخابانی را
برای خانواده‌های مختلف اشرافی بزرگ فراهم می‌کرد.

خودنمایی‌ها

اما این نجیب‌زادگان خرده‌پا عموماً خود را پسا شاه پسر ابر
می‌شمردند. گاهی آن‌ها چندان از روستایی همسایه‌شان قابل تمیز
نمودند، با وجود این حتی فقیرترین‌شان بسیار جاه‌طلب می‌بود
خودبزرگی‌بینی این طبقه اجتماعی و وابستگی آن به شاهزادگان
امروز تأثیر زیادی بر طبقه روشنفکر که کم و بیش میتوان آنها را
خلف نجیبان به حساب آورد داشته است.

خوی پستندیدهٔ مهمان‌نوازی با اشتیاق زیاد در خانه‌های
روستایی، املاک ثروتمندی، و حوزدهای روستایی محقر این
نجیب‌زادگان خرده‌پا نفع گرفت و توسعه یافت. این
مهمان‌نوازی از آن مقوله بود که گاهی دست و پاگیر می‌شد. برای
نمونه بعضاً وقتی مهمان با کالسکه وارد می‌شد میزبان کالسکه او
را به حیاط مجاور برده آن را پنهان می‌کرد که در نتیجه ترک
خانه میزبان برایش امکان‌پذیر نبود. در موارد خاص - یعنی نه
فقط در مراسم غسل تعمید عروسی‌ها، و به خاک سپردن اجساد
بلکه ضمن ملاقات مسهلمانان - اعم از پیش‌بینی شده یا
غیرمترقبه - شیوه عادی و توأم با صره‌جویی زندگی تبدیل به
اعراب و بدوی می‌شد.

گورد کس لیسوفسکی.

اهل لهستان، متفکر ادبی، مترجم و
مدیر نشریات مجله ادبی «دور
بیوس» است. بسیاری از آثار ادبی
مدرن فرانسوی را به زبان لهستانی
ترجمه کرده و هم‌اکنون در حال
انجام مجموعه شعری دوزیانه
لهستانی - فرانسوی است. در چهار
جلد است که در جلد آن توسط
مؤسسه انتشاراتی «پانتیک» منتشر
شده است.



اعضای یک خانواده اترالی با تعدادی از کارکنان در محوطه خانه لرایی.

نکته مهم حفظ ظاهر بود. هنوز هم یک ضرب المثل قدیمی لهستانی وجود دارد که می گویند: «زیر بار قرض بروه، اما نشان بده که می توانی.» در مراسم جشن و سرودن مردم تا حدی تسکین می خوردند و می نوشیدند.

هنوز هم لهستانی ها دوست دارند پیش از توانایشان وسایل مهمان نوازی را فراهم کنند. یک روز نامه نگار انگلیسی که چند سال پیش از لهستان دیدن کرد نظر خود را در این مورد شرح زیر بیان کرده: «در کشور من، مغازه ها پر از گلا هستند و کمبوری وجود ندارد، اما وقتی انسان به ملاقات دیگران می رود، میز خالی است. در کشور شما وضع بحرانی است و در همه مورد کمبود وجود دارد، اما وقتی به ملاقات مردم می روید میزها از غذا لبریز است. بده، کمر زیر قرض خم کن. اما نشان بده که می توانی! اگر منصفانه قضاوت کنی، مهمان نوازی قوم اسلاو صرفاً جنبه پرگزاری جشن و سرودن بوده و فقط ناشی از کجگامی در باره اخبار محلی نیست، بلکه مسئله ای است فلسفی، و افسه‌آ صمیمانه، که هر چند ممکن است ادکی ساده لوحانه و سنتی جلوه کند، اما کاملاً خالص و بی ریا است. وقتی یک نفر فرانسوی یا انگلیسی با شما احوال بررسی می کند، اگر همان طور که احساس می کنی صدافانه جواب بدهی و نگویی: «خیلی خوبم» (fine) برایش غیرمنزله است، اما در برخورد با یک فرد اسلاو اگر پاسخ بدهی: «خیلی خوبم» دچار تعجب می شود.

سه بار خواهش

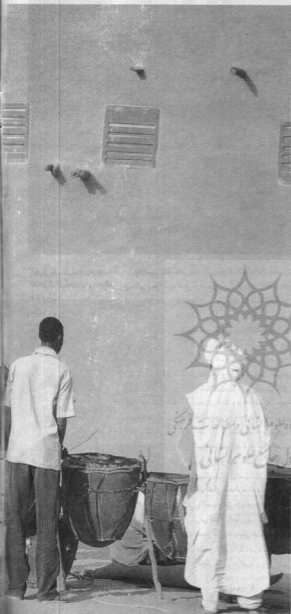
مهمان نوازی به شیوه قوم اسلاو بسیار رسمی و تشریفاتی است.

کافی نیست هر چه در خانه وجود دارد روی میز گذاشته شود و مهمان از آنچه به او تعارف می شود میل کند. مهمان نباید لااقل سه بار موزه بانه از برداشتن یا خوردن غذا امتناع کند. این سنت باید اجرا شود تا صمیمیت میزبان و رفتار زیسته مهمان جلوه کند.

امروزه هنوز هم، حتی در بین خانواده ها، این تشریفات پایگاه محکمی دارد. وقتی پدرم با من غذا می خورد اگر من با اصرار خواهش نمی کردم که شام بخورد مسکین بسود گرسنه بخواهد. سرانجام این وضع به شوخی می کشید و مکالمه زبیر ردوبدل می شد: «لطفاً در خانه من تشریفات را بگذارید کنار» «اولی من تعارف نمی کنی» «خوب، پس من می شرمم، بیکه، دو، سه بار جداً خواهش می کنم کسی بیشتر غذا میل کند» و بالاخره پیش از آنکه کسی بیشتر غذا بپسندد که البته به آن احتیاج داشته می گفت: «نه، نه، دیگه جا ندارم» و به این ترتیب این سنت تشریفاتی حتی در مورد فرزندان هم برایش صدق می کرد و خیلی ریشخندار بود.

این اسراف در مهمان نوازی به شیوه اسلاو که گاه کسل کننده است، ریشه در فرهنگ شرقی دارد. مهمان نوازی به شیوه شرقی، که مبتنی بر آئین مذهبی است معمولاً در پرده ای از حجب و توأم با فشار روانی است. مادام که مهمان زیر سقف خانه میزبان زندگی می کند از مصونیت های نامحدودی برخوردار است. اما وقتی پایش از خانه او بیرون گذاشته می شود تحت شرایط خاصی ممکن است به دست میزبان به حلاکت برسد. من در گرجستان مزه مهمان نوازی را چشیده ام. روز اول نعمت آنقدر فراوان است که انسان احساس نمی کند در

مهمان‌نوازی اف



بهشت است. روز دوم هنوز هم احساس در بهشت بودن زائل نشده، اما انسان به خود می‌گوید: اگر اوضاع به این منوال پیش برود سرت را زیر آب خواهند کرده و روز سوم فقط یک راه وجود دارد - باید فلنگ را بسته و گرنه بیرون می‌کنند

استقبال به شیوه دانمارکی

اما جالب‌ترین تجربه من از مهمان‌نوازی نه در یک کشور اسلاو و نه در یک کشور شرقی رخ داده است بلکه موردی است که در کپنهاگ پایتخت دانمارک اتفاق افتاد. یک روز شنبه درست پیش از نیمه شب، وقتی که بین فوتبال‌بست‌های مالمو و کپنهاگ مسابقه برگزار بود من وارد شدم. در واقع نصف مردم سوئد با کشتی وارد دانمارک شده و حتی یک جالباسی هم در هتل‌ها پیدا نمی‌شد. دفتر اداره جهانگردی - که نیمه شب باز بود - فهرستی از نشانی خانوادگی‌ها، که آمادگی پذیرایی از مهمانانی داشتند که جایی برای اقامت پیدا نمی‌کردند در اختیار داشت. ساعت یک صبح به خانه کسانی وارد شدم که برای پذیرایی از من از خواب برخاسته بودند. آن‌ها برای گرفتن دوش صرا به حمام راهنمایی کرده و چند سائوویج با ایما و اشاره برابم روی سیز گذاشتند چون از زبان آن‌ها جز چند کلمه‌ای که با لکت بیان کردم چیزی نمی‌دانستم. پذیرایی محبت‌آمیز و تشکر صمیمانه من با ایما و اشاره رد و بدل می‌شد. دو روز نزد آن‌ها ماندم و وقتی زمان خداحافظی فرا رسید آن‌ها به استخار من از چند سفر از دوستان‌شان دعوت کرده یک مهمانی برگزار کردند. اما در این جلسه نیز مقاصد ما با زبان اشاره رد و بدل می‌شد زیرا دوستان‌شان هم بهتر از آن‌ها زبان‌دان نبودند. آن‌ها از من پول نگرفتند و من با لاجبار به اداره جهانگردی مراجعه کرده دین خود را پرداختم. با وجود این از کسی تشنه‌ام از مسلمان‌نوازی دانمارکی‌ها تعریف کند. اکنون که چهل سال از آن زمان می‌گذرد من به این ترتیب مراتب قدردانی خود را ادا می‌کنم.

ترجمه: بهزاد

مطرب‌ها در مدارک استقبال از مهمانان در خارج از قصر سلطان در آگانز (تجریه) هستند.